

فهرست مطالب

فصل اول

۱۲	روش‌شناسی پژوهش
۱۳	۱- بیان مسئله
۱۵	۲- سوابق تحقیق
۱۷	۳- سوالات تحقیق
۱۸	۴- ضرورت تحقیق
۱۸	۴-۱- ضرورت تحقیق
۱۹	۴-۲- اهداف تحقیق
۱۹	۵- ساختار تحقیق

فصل دوم

۲۰	مروری بر تحقیقات انجام شده
۲۱	۲- بررسی عوامل مختلف موثر بر طلاق
۲۲	۲-۱- عوامل اقتصادی
۲۸	۲-۲- عوامل فردی
۲۹	۲-۲-۱- خشونت
۳۱	۲-۲-۲- افسردگی
۳۳	۲-۲-۳- رابطه نامشروع
۴۰	۲-۳- عوامل اجتماعی
۴۱	۲-۴- عوامل جنایی و جرم‌زایی
۴۴	۲-۵- ۱- چالش‌های پرونده‌های کیفری
۵۴	۲-۶- ۲- دادگاه‌های خانواده
۵۴	۲-۶-۱- مبانی قانونی تاسیس

فصل سوم

۵۸	روش پژوهش.....
۵۹	۳-۱- نوع پژوهش.....
۵۹	۳-۲- روش پژوهش.....
۶۱	۳-۳- جامعه پژوهش.....
۶۱	۳-۴- مشخصات واحدهای مورد پژوهش.....
۶۱	۳-۴-۱- شرایط پذیرش در مطالعه.....
۶۲	۳-۴-۲- شرایط خروج از مطالعه.....
۶۲	۳-۵- محیط پژوهش.....
۶۲	۳-۶- روش نمونه‌گیری.....
۶۲	۳-۷- حجم نمونه.....
۶۳	۳-۸- روش گردآوری داده‌ها.....
۶۳	۳-۹- روش انجام کار.....
۶۴	۳-۱۰- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها.....
۶۵	۳-۱۱- روایی و پایایی داده‌ها.....
۶۶	۳-۱۲- ملاحظات اخلاقی.....

فصل چهارم

۶۸	یافته‌های پژوهش.....
۶۹	۴-۱- مشخصات شرکت کنندگان.....
۶۹	۴-۲- یافته‌های حاصل از پژوهش.....
۷۶	منابع.....

فصل پنجم

۱۲۰	بحث و نتیجه‌گیری.....
۱۲۱	۵-۱- مقدمه.....
۱۲۱	۵-۲- ایستادگی در برابر عرف و قانون.....
۱۲۱	۵-۲-۱- کتمان حقیقت.....
۱۲۲	۵-۲-۲- عوامل برونی تنش‌زا.....

۱۲۴.....	۳-۲-۵- خشونت
۱۲۵.....	۴-۲-۵- اعتقادات
۱۲۶.....	۳-۵- ناپختگی در زناشویی
۱۲۶.....	۱-۳-۵- دلایل اشتباهات فردی
۱۲۸.....	۲-۳-۵- برزخ زندگی مشترک
۱۲۸.....	۴-۵- روند دادرسی
۱۲۸.....	۱-۴-۵- دادرسی
۱۲۹.....	۲-۴-۵- وکالت
۱۳۱.....	۵-۵- در طوفان طلاق
۱۳۱.....	۱-۵-۵- آسیب‌های روحی
۱۳۲.....	۲-۵-۵- تاوان خطاکاری
۱۳۳.....	۳-۵-۵- قربانیان زندگی مشترک
۱۳۴.....	۶-۵- نقش خانواده
۱۳۵.....	۷-۵- تلاطم زندگی مشترک
۱۳۵.....	۱-۷-۵- بهبود زندگی زناشویی
۱۳۶.....	۸-۵- نتیجه‌گیری نهایی
۱۳۷.....	۹-۵- کاربردی یافته‌های پژوهش
۱۳۷.....	۱۰-۵- پیشنهادهای برای پژوهش‌های بعدی
۱۳۸.....	فهرست منابع

avabook.com

فصل اول:
روش شناسی پژوهش

۱- بیان مسئله

مسئله طلاق با ازدواج و خانواده که از مهمترین نهادهای جامعه بشری است ارتباط دارد. غالباً در فرایند طلاق یکی از طرفین وابستگی، درگیری عاطفی و رنج بیشتری را متحمل می‌شود و مدتی طولانی‌تر در بحران به سر می‌برد. طلاق موجب از هم پاشیدگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی می‌شود و در بیشتر موارد آثار مخرب آن بر زنان بسیار شدیدتر از مردان است (پوتن، ۱۹۸۷).

از نظر وایزمن طلاق فرایندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع می‌شود و با سعی در حل تعارضات زناشویی، از طریق جدایی با ورود به موقعیتی جدید با نقش‌ها و سبک زندگی متفاوت خاتمه می‌یابد (گاتمن، ۱۹۹۳).

طلاق یکی از عوامل ایجادکننده اختلال و آشفتگی در زندگی انسان‌هاست. طلاق در افرادی که بخشی از این پدیده هستند، یک تجربه فردی نامناسب است. اگرچه ممکن است تأثیرات فردی طلاق و سازگاری پس از آن در برخی ایجاد ناتوانی نکند ولی برای بسیاری از افراد استرس زیادی به همراه دارد (اسپنیر و تامسون، ۱۹۸۴).

عوامل موثر در بروز طلاق را می‌توان در چهار مقوله خلاصه کرد:

۱) عوامل اقتصادی (فقر، عدم پرداخت نفقه، بیکاری...)
۲) عوامل اجتماعی (اعتیاد زن و شوهر، اعمال قهر و خشونت در خانواده، سابقه دوستی و ارتباط قبل از ازدواج...)

۳) عوامل فرهنگی (بلا تکلیفی دوران نامزدی، خوشگذرانی‌های نامشروع، خیانت و معاشرت با افراد ناباب آشکار و پنهان زوجین، اهانت به مقدسات شرعیه و مذهبیہ..)

۴) عوامل فردی شخصیتی (سوءظن داشتن مرد و زن به همدیگر، قمار بازی، تهمت و فحاشی، ازدواج موقت، بی‌اعتنایی به همسر و عدم ابراز محبت... (کاملی، ۱۳۹۰)

طلاق دارای آثار و پیامدهای عمیق اقتصادی، اجتماعی، روانی، قانونی، والدینی بر مردان و زنان مطلقه، فرزندان طلاق و اجتماع است (ویس، ۱۹۷۵).

بسیاری از بررسی‌های انجام شده، از رابطه بین طلاق با اعتیاد، جرم و بزهکاری، روان‌پریشی، عدم تعادل شخصیتی، مسائل آموزشی و تربیتی، خودکشی، جامعه ستیزی، آن حکایت می‌کند.

بر اساس برخی از تحقیقات، افراد طلاق گرفته بیشتر از افراد متاهل دچار اختلالات جسمی و روحی از جمله اعتیاد به مشروبات الکلی، خودکشی و ضعف قوای ذهنی می‌شوند و رضایت خاطر کمتری از زندگی دارند (کالان و نولر، ۱۹۸۷:۲۸۳)

ترافورد در پژوهش خود که با صدها مرد و زن مطلقه انجام داده ویژگی‌های روانی عاطفی آنها را چنین گزارش کرده است: اضطراب، تشنج، تنهایی، احساس عدم کفایت و بی‌لیاقتی، احساس شکست، قربانی جرم، خشم، عصبانیت در پی انتقام (اخوان تفتی، ۱۳۸۲). آنچه باعث شده است تا ذهن محقق به سوی این موضوع سوق پیدا کند این است که اکثر بررسی‌های انجام شده از رابطه بین طلاق با اعتیاد، جرم و بزهکاری، روان‌پریشی، عدم تعادل شخصیتی، مسائل آموزشی و تربیتی، خودکشی و یا جامعه ستیزی و نظایر آن حکایت می‌کند و طلاق را موجد آنها به شمار می‌آورد (پیران، ۳۵: ۱۳۶۹)

اگر پس از طلاق مسئولیت‌های اقتصادی و تامین نیازهای فرزندان بر دوش مادر سنگینی کند، خطر افت تحصیل، افزایش رفتارهای بزهکارانه مادر و فرزندان افزایش می‌یابد.

آثار و عوارض طلاق تنها به مسائل اقتصادی منتهی نمی‌شود، بلکه از عوارض اجتماعی و روان‌شناختی آن هم نباید غافل بود که در برخی موارد هزینه‌هایی را برای جامعه تحمیل می‌کند، از جمله هزینه‌هایی که برای کنترل و پیشگیری جرایم و پزه‌های اجتماعی به وجود آمده از طلاق، توسط جامعه پرداخته می‌شود.

به گفته گرنشایم یکی از اندیشمندان علم جامعه‌شناسی «رویارویی مردان و زنان ماجرای اصلی زمان ماست». (پیران، ۳۵: ۱۳۶۹). افزایش آمارهای طلاق در عصر حاضر این مسئله را تأیید می‌کند و در واقع افزایش نرخ طلاق در بسیاری از جوامع و از جمله ایران یکی از مهمترین روندهایی بوده است که بر الگوی خانواده تأثیر گذاشته است. فارغ از پرداختن به این مسئله که - از دیدگاه جامعه‌شناسی و حقوق و پیوندی که بین این دو در جامعه‌شناسی کیفری وجود دارد- طلاق به عنوان یک پدیده اجتماعی چه آثار و عواقبی برای طرفین و بر ساختار خانواده و گسست آن در پی دارد، نگارنده درصدد تبیین و تشریح پدیده طلاق در پرونده‌های کیفری و موضوع به طور خاص به زنان مربوط است. بحث چالشی که به توضیح آن خواهیم پرداخت چالش‌های زنان در فرآیند طی طلاق در پرونده‌های کیفری می‌باشد. طلاق به عنوان

یک پدیده اجتماعی پس از حدوث می‌تواند آثار شکننده‌ای بر روان و شخصیت زن و مرد و فرزندان داشته باشد. پیش از این رخداد نیز مشکلاتی برای دو طرف و به خصوص زنان به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر شخصیتشان وجود دارد که موجب وقوع طلاق می‌شود. این مشکلات به طور گسترده‌ای از سوی اندیشمندان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. آنچه که نگراننده بدان خواهد پرداخت چالش‌ها و مشکلاتی است که از نقطه آغازین تصمیم‌گیری و شروع طلاق تا پایان آن ادامه دارد. این مشکلات به طور خاص تنها در مواردی مورد بررسی قرار می‌گیرند که زن در حین طلاق با پرونده کیفری دیگری مربوط به طلاق مانند ضرب و شتم، سرقت، خیانت در امانت و یا یکی دیگر از عناوین کیفری مشابه و جرم انگاری شده مواجه می‌شود. به هر حال در این فرآیند زن به عنوان شاکی پرونده کیفری یا به عنوان بزه دیده و قربانی جرم با معضلاتی دست و پنجه نرم می‌کند. در این کتاب به طور خاص به تحلیل این مهم خواهیم پرداخت.

۲- سوابق تحقیق

با مطالعات انجام شده سوابقی در خصوص موضوع ارائه شده به دست نیامده ولی تحقیقاتی مشابه انجام شده که به طور خلاصه عبارت است از:

۱- اخوان تفتی در سال ۱۳۸۲ در مورد پی آمدهای طلاق در گذر از مراحل آن، با استفاده از روش پیمایشی از ۱۱۶ نفر مرد و زن مطلقه (۶۳ زن و ۵۳ مرد) در شهر تهران انجام شده به این نتایج رسیده‌اند که زنان بیشتر از مردان از مشکلات عاطفی - روانی طلاق رنج برده‌اند، زنان بیشتر از مردان از گفته مردم ابراز نگرانی کرده‌اند و نگرانی در مورد فرزندان و سرنوشته آنها در مادران بیشتر از پدران مشاهده شده است. علائم روانی عاطفی طلاق مانند ناکامی، ماتم‌زدگی، نگرانی، وحشت، اضطراب، ترس، خشم.. طرفین را در وضعیت آسیب‌پذیری قرار می‌دهد که این علائم سر منشا مطرح شدن پرونده‌های کیفری بیشتری می‌باشد. در این پژوهش مانند بسیاری از پژوهش‌های دیگر پی آمدهای ناگوار طلاق برای زنان بیشتر از مردان است. بنابراین لازم است برنامه‌ها و تدابیر ویژه‌ای برای حمایت از زنان و مادران مطلقه اندیشیده شود.

۲- فروتن و میلانی در سال ۱۳۸۷ در مورد بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق مراجعه کننده به مجتمع قضایی شهر تهران با طراحی مقطعی بر روی ۴۰۰ متقاضی طلاق (۱۰۸ مرد و ۲۹۲ زن) نشان داد که ۶۶/۷ درصد مردان و ۶۸/۴ درصد زنان از زندگی جنسی با همسرانشان راضی نبودند و هم چنین میزان عملکرد جنسی زنان نسبت به مردان پایین تر است و با توجه به افزایش میزان طلاق در جامعه ضرورت دارد مسئولین امر نسبت به این موضوع توجه بیشتری داشته باشند.

به خصوص که بیشتر متقاضیان طلاق به علت حجب و حیا از بیان مشکلات جنسی خود به عنوان یکی از دلایل طلاق شرم دارند. عدم رضایت مندی زن و مرد در روابط جنسی در بعضی موارد باعث ایجاد روابط نامشروع پنهان و آشکار برای هر یک از زوجین و همچنین مطرح شدن پرونده‌های کیفری متعدد برایشان می‌شود.

۳- فاتحی و نظری در سال ۱۳۸۹ در تحلیل جامعه‌شناختی عوامل موثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان با روش پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه از زوجینی که در ۹ ماه از ابتدای سال ۸۹ به مراکز کاهش طلاق در استان اصفهان مراجعه کرده و پرونده‌های آنان هنوز منجر به مصالحه نشده است، به این نتایج دست یافتند که بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۲/۷ درصد، ۱۷۴ نفر) گرایش متوسط و نزدیک به ۷/۶ درصد از آنان گرایش قوی به طلاق دارند. زنان بیشتر از مردان آرا و نظرات دیگران را در زندگی زناشویی خود دخالت می‌دهند و تصورات مثبت مردان از پیامدهای طلاق بیشتر از زنان است. زنانی که در سنین پایین اقدام به ازدواج کرده‌اند، گرایش بیشتری به طلاق دارند. با افزایش تعداد فرزندان، میزان گرایش زنان به طلاق کمتر می‌شود. با افزایش مرتبه شغلی زنان، میزان گرایش آنان به طلاق نیز افزایش می‌یابد اما مردان با افزایش مرتبه شغلی، میزان کمتری به گرایش به طلاق را گزارش داده‌اند. وجود تفاوت سنی زیاد میان زنان و مردان باعث کاهش میزان رضایت از زندگی زناشویی ایشان می‌شود اما این ارتباط و همبستگی در میان زنان بیشتر از مردان می‌باشد. هرچه دخالت اطرافیان در زندگی زناشویی بیشتر باشد گرایش آنها به طلاق افزایش می‌یابد.

هر قدر میزان رضایت زناشویی افزایش یابد، میزان گرایش زوجین به طلاق کاهش پیدا می‌کند.